



Iran Academy of
Science and Technology

مقایسه تطبیقی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه

محمدجواد نجفی، خیراله ناصری، کامران هزارخانی

دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی

کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی

کارشناس ارشد علوم سیاسی

مجله علمی تخصصی علوم انسانی (سال دوم)

شماره ۲۴ / جلد ۱ / خرداد ۱۳۹۵ / ص ۱۴۵-۱۳۳

چکیده: مقایسه پدیده های مشابه می تواند در شناخت هر چه بیشتر آنها مفید واقع شود در تاریخ جهان انقلابی رخ داده و ممکن است بین این انقلابها تشابهات فراوانی وجود داشته باشد. در این میان برخی از محققین غربی که پدیده، انقلاب را بررسی می کردند متوجه شدند که بین انقلاب روسیه و انقلابهای فرانسه و... شباهتهایی وجود دارد که این موجب پیدایش مکتبی بنام تاریخ طبیعی انقلاب گردید. نویسندگان این مکتب معتقدند که انقلابهای گذشته کم و بیش روند مشابهی را طی کرده اند و این روند بر آیندی طبیعی و اجتناب ناپذیر است. از مهمترین نویسندگان این مکتب «کرین برینتون» و «ادوارد بتی» می باشند. اما انقلاب اسلامی خط بطلان بر نظریات این مکتب کشید، اگر چه در بعضی موارد انقلاب اسلامی با دیگر انقلابها وجه تشابه دارد، در عین حال شرایط و اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی آنها تفاوتهای اساسی را نشان می دهد و از آنجا که کثرت پدیده های مورد مقایسه کار سنجش و تطبیق را مشکل و پیچیده می سازد ما در این نوشتار انقلاب فرانسه و روسیه را به عنوان دو سمبل از دو نظام غرب و شرق و دو ایده نولوژی متفاوت شناخته شده، برای مقایسه با انقلاب اسلامی که آرمانهای مذهبی و حاکمیت جهانی اسلام و حاکمیت مستضعفین و مستکبرین را نوید می دهد. مقاله حاضر به مقایسه تطبیقی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه و روسیه که بزرگترین انقلابات معاصر اروپا و جهان خوانده شده و منشأ رواج گفتمان لیبرالیستی و سوسیالیستی در قرن گذشته شدند، پرداخته و نشان می دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران، از جهات متعدد، عمیق تر، جدی تر و مردمی تر از آن دو بوده و گفتمان سومی را به بشریت معاصر عرضه کرده است. در این مقاله سعی شده که انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای فرانسه و روسیه که از بزرگترین معروفترین انقلابهای جهان می باشند، در جوه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقایسه شود.

واژه های کلیدی: مقایسه تطبیقی، انقلاب اسلامی ایران، انقلاب فرانسه، روسیه



مقدمه:

۱. موقعیت اقتصادی رژیمهای پیش از انقلاب:

در فرانسه، در دوران قبل از انقلاب ۱۷۸۹ نشانه‌های روشنی دال بر وخامت موقعیت اقتصادی از هر لحاظ وجود داشته و این کشور از پنجاه سال قبل از انقلاب، دچار مشکلات و بحرانهای مالی و اقتصادی فراوانی بود که روزبروز بر دامنه و ابعاد آن افزوده می‌گشت. شرایط اقتصادی در روسیه نیز قبل از انقلاب، از آغاز دهه اول قرن بیستم وضع مطلوبی نداشت. دو جنگ خارجی که در این دوره اتفاق افتاد، بر شدت نابسامانیهای اقتصادی افزود، رکود اقتصادی که تا سال ۱۹۰۹ دوام داشت، شرایط ناگواری را برای کارکنان و دهقانان ایجاد کرده بود، از یک سو بیکاری را سخت دامن می‌زد و از سوی دیگر، شرایط کار و میزان درآمد این دو طبقه را طاقت فرسا و غیر قابل تحمل ساخته بود. اعتصابات که کارگران در این دوران راه می‌انداختند، عمدتاً ماهیت اقتصادی داشت و مرتباً بر تعداد اعتصابات و شماره شرکت کنندگان در اعتصابات افزایش می‌یافت.

حال آنکه در ایران، در اواخر حکومت شاه رژیم، ایران در مطلوبترین سطح از قدرت اقتصادی که در تمام سلطنت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بی‌سابقه بود، به سر می‌برد. با افزایش سریع و غیر قابل پیش‌بینی درآمد نفت، رژیم ایران نه تنها تبدیل به یکی از دولتهای ثروتمند شده بود، بلکه جامعه ایرانی را به یک جامعه کاملاً مصرفی تبدیل کرده بود. بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد در حالی که دولتهای فرانسه و روسیه از نظر اقتصادی در بدترین شرایط بودند و در حقیقت در مرحله ورشکستگی نهایی قرار داشتند، دولت ایران با توجه به افزایش ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی قیمت نفت، از نظر ذخائر ارزی و تواناییهای مالی در مطلوبترین و مناسبترین شرایط اقتصادی در تاریخ خود بوده است.

۲. اقتدار نظامی رژیمهای پیش از انقلاب :

از مهمترین و در عین حال محسوسترین ابزار قدرت و اعمال حاکمیت هر رژیم سیاسی به ویژه نظامهایی که با بحرانها و فشارهای داخلی مواجه می‌باشند و نیاز به تهدید و ارعاب و احیاناً سرکوب حرکتهای معارض و مخالف خود را دارند، قدرت نظامی آنها می‌باشد. هر گاه در یک نظام سیاسی، قدرت نظامی از انسجام لازم برخوردار نباشند و روحیه خود را در اثر شکستهای پی در پی از دست بدهد و همچنین دولت بخاطر مشکلات اقتصادی امکان تأمین تدارکات و خواسته‌های آنها را نداشته باشد و در نهایت قدرت نظامی، اعتقاد و ایمان خود را به رژیم سیاسی از دست بدهد، نه تنها قدرت سیاسی قادر به بهره‌برداری از چنین نیروی نظامی برای سرکوب قدرت اجتماعی معارض نخواهد بود، بلکه خود، بصورت یک مدعی خطرناک درآمده و احیاناً به گروههای اجتماعی مخالف خواهد پیوست و احتمال سقوط قدرت سیاسی را شدیداً افزایش خواهد داد.

فرانسه در طول پنجاه سال قبل از انقلاب، مدت ۲۶ سال در جنگ و منازعات مهم بین‌المللی بوده است و در این منازعات جز یک ایالت، نه تنها چیزی بدست نیاورده، بلکه شکستها و خسارتهای عظیم مالی، جانی و ارضی به همراه داشته و قابل پیش‌بینی بود که



افسران ارتش نسبت به سرکوب مقاومت در دوره‌ای که بحران برعلیه مقامات دولتی افزایش یافته بود، بی‌علاقه باشند و این امر موجب اختلاف و تضاد سیاسی و اجتماعی شد به طوری که نهایتاً هر حرکت محدودی را برای سرکوب مخالفین پادشاه و طبقات محافظه کار مسلط غیر ممکن می‌ساخت و زمینه را برای پیروزی انقلاب فرانسه مهیا کرد

موقعیت نظامی روسیه نیز در اروپا بدلیل جنگهای کریمه و جنگ ۱۹۰۵ تغییر کرده بود. کشوری که در ۱۸۱۵ تنها قدرت قوی قاره اروپا بود و بعد از ۱۸۴۸ به نظر می‌رسید که هنوز فاصله زیادی با سایر قدرتهای اروپایی داشت، بعد از جنگ کریمه به حد یکی از چند قدرت مساوی، تنزل یافت و تا زمانی که تزار در سن پترزبورگ حاکم بود، هرگز موقعیت ۱۸۱۵ را پیدا نکرد. جنگ جهانی اول از نظر وسعت و مدت و نزدیکی به مرزهای روسیه از جنگ روس و ژاپن به مراتب مهمتر بود و تأثیر بیشتری در داخل کشور بر جای گذاشت بطوریکه قوای نظامی این کشور را کاملاً به تحلیل برده و سربازان شکست خورده و بازگشته از جبهه را بصورت مدعیانی برای قدرت سیاسی حاکم درآورد و به همین علت بود که انقلاب روسیه در اوج اشتعال جنگ جهانی اول بوجود آمد. با این ترتیب ملاحظه می‌گردد که نظام سیاسی حاکم بر روسیه قبل از انقلاب نه تنها نیروی نظامی و قوای مسلح نیرومند و وفادار به قدرت سیاسی با خود نداشتند، بلکه ارتشی شکست خورده، روحیه از دست داده و عاصی شده از نظام، با پیوستن به کارگران اعتصابی، نقشی مهم در پیروزی انقلاب بازی کردند. اما ارتش شاهنشاهی ایران بر خلاف فرانسه و روسیه، در طول حداقل ۵۷ سال قبل از پیروزی انقلاب، در هیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود. بیش از هر پادشاهی در ایران محمدرضا شاه به نیروهای مسلح توجه داشت. او بعنوان فرمانده نیروهای مسلح، احساس می‌کرد که یک ارتش قوی و نیرومند و در عین حال وفادار به پادشاه، نه تنها می‌تواند نظام سیاسی او را در قبال مخالفین داخلی حفظ کند، بلکه با توجه به جاه طلبیهایش می‌تواند ابزار و اهرم لازم را برای دخالت در امور منطقه و همسایگانش و پیشبرد اهداف بین‌المللی او فراهم نماید.

می‌توان با قاطعیت ادعا کرد در فرانسه و روسیه از نظر نظامی، با توجه به شکستهای پی در پی در جنگهای متعدد، ضعیف‌ترین و نامطمئن‌ترین وضعیت بوده و ارتشهای آنها نه تنها حمایت لازم را از نظام سیاسی حاکم نمی‌کردند، بلکه نسبت به انقلابیون گرایش نشان داده و بعضاً به آنها می‌پیوستند، در حالیکه ارتش ایران در بهترین شرایط از نظر نیرو و تجهیزات بوده و جز در موارد استثنایی و آن هم به صورت پراکنده، تا آخرین لحظات عمر رژیم شاه نسبت به نظام وفادار باقی مانده و اکثراً در سرکوب انقلابیون نیز کوتاهی نکردند. کشورهای مورد بررسی ما هر سه از جمله کشورهایی هستند که نه تنها دارای موقعیت استراتژیکی مهم و حساس می‌باشند، بلکه بعنوان قدرتهای بالفعل یا بالقوه بزرگ محسوب می‌شوند و در طول تاریخ نقش فعالی در روابط بین‌الملل جهانی و منطقه‌ای بازی کرده و می‌کنند. بدیهی است که در قبال تحولات انقلابی این کشورها چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی کشورهای دیگر بویژه کشورهای همسایه و ذینفع عکس‌العمل نشان داده و به نفع قدرت سیاسی حاکم و یا بالعکس در جهت حمایت از گروههای اجتماعی معارض فعال می‌گردند. در نتیجه مسئله واکنش بین‌المللی، از جمله عوامل مهمی است که در بررسی قدرت و توانانیهای رژیم سیاسی حاکم قبل از انقلاب ضرورت دارد که مورد توجه و دقت کافی قرار گیرد.

در فرانسه قرن ۱۸ با توجه به جنگهای طولانی که لویی پانزدهم و شانزدهم با کشورهای همسایه خود از جمله اتریش، روسیه، انگلیس و اسپانیا داشت، نه تنها در شرایط بحرانی دوران انقلاب از حمایت آنها برخوردار نبود، بلکه همه این دول همسایه در جهت



تضعیف لویی شانزدهم تلاش کرده و متقابلاً به حمایت از گروههای معارض و مخالف برخاستند. روسیه نیز از این نظر تفاوت چندانی با فرانسه نداشت، بدین معنا که جنگ جهانی اول و درگیری مستقیم روسیه تزاری در جنگ با آلمان، عثمانی و ژاپن، دشمنی این دولتها بویژه دولت قدرتمند و نوپای آلمان را برعلیه خود داشت به طوریکه لنین با حمایت و امکانات فراهم شده این دولت توانست به انقلابیون روسیه ملحق شده و پایه انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ را بریزد. از طرف دیگر با توجه به اینکه دولتهای روسیه تزاری یعنی فرانسه و انگلیس خود، مستقیماً با آلمان و متحدینش درگیر بودند، امکان هیچ نوع حمایتی از تزار روسیه در شرایط بحرانی نداشتند.

اما دولت ایران و رژیم شاه از حداقل یک دهه قبل از سقوط خود، علیرغم وجود شرایط دو قطبی، با توجه به پایان جنگ سرد و آغاز دوره آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز از حمایت کامل دو ابرقدرت و قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای، تا آخرین روزهای حکومتش برخوردار بود و متقابلاً انقلابیون ایران از هیچگونه حمایت بین‌المللی برخوردار نبودند. با این ترتیب در حالیکه دولتهای فرانسه و روسیه از نظر حمایت بین‌المللی در شرایط نامناسب به سر می‌بردند و دول اروپایی اغلب نسبت به رژیمهای این دو کشور در شرایط قبل از انقلاب، نظر مساعدی نداشتند و بعضاً تخاصم بودند و نه تنها هیچگونه حمایتی از نظامهای سیاسی در آن شرایط نکردند بلکه در مواردی به حمایت از انقلابیون پرداختند، دولت ایران از این نظر در شرایط مطلوبی به سر می‌برد.

۳. پیچیدگی و استحکام رژیم‌های قبل از انقلاب :

در هر نظام و سیستم سیاسی، وجود ابزارهای قدرت از جمله قدرتهای اقتصادی، نظامی و حمایت بین‌المللی، بالقوه و فی نفسه نمی‌تواند در جهت تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی حاکم، کارساز و مفید باشد بلکه توانایی، مهارت و مدیریت مطلوب در نظام سیاسی است که می‌تواند در مواقع بحرانی ابزارهای قدرت را از قوه به فعل درآورده و به بهترین وجه و در مناسبترین زمان و مکان، مورد استفاده قرار دهد. در نبردهای نظامی اغلب این امر به اثبات رسیده است که فرماندهی لایق و کارآمد، می‌تواند با کمترین امکانات، تجهیزات و نیرو، بر فرماندهی نالایق و ناتوان و در عین حال با امکانات وسیع پیروز شود. در حالیکه نظامهای سیاسی فرانسه و روسیه علیرغم وجود استبداد حاکم، به خاطر بی‌کفایتیهای پادشاهان و نفوذ افراد ناصالحی که در دربار حضور داشتند، هرگز نتوانستند منافع خود را تشخیص داده و در جهت حفظ ثبات و موقعیت رژیم خود، مدیریت مناسب و توانایی برقرار نموده و تغییرات لازم را اعمال کنند. رژیم شاه بعد از گذراندن دوره پرتلاطمی از تاریخ ۳۸ ساله حکومت خود، تدریجاً به مرحله‌ای از اعتماد به نفس و حاکمیت مطلقه رسیده و با برخورداری از مستشاران ورزیده داخلی و خارجی به ویژه برخورداری از پلیس مخفی خشنی همچون ساواک، از توانایی لازم برای حفظ و تداوم قدرت مستبده خود برخوردار بوده است.

در تئوری نظام دولتهای مستبده می‌بایست ضعیف شده باشد تا اینکه حرکت‌های انقلابی مردمی بتواند توفیقی کسب کند یا حتی بروز کند. در حقیقت از نظر تاریخی، شورشهای مردمی به خودی خود قادر نبوده‌اند دولتهای مستبده را واژگون کنند. در عوض فشار نظامی از خارج، اغلب با تضادها و انشعابهای سیاسی میان طبقه مسلط و دولت به موازات هم می‌بایست وجود داشته باشد تا استبداد را تضعیف کرده و راه را برای شورشها و نهضتهای انقلابی باز کنند. به خاطر همین ضعفها بود که در انقلاب فرانسه نظام



سیاسی حاکم نه به علت مخالفت نیروهای مردمی، بلکه تنها به علت استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشور به مجلس طبقات سه گانه روی آورد و خود را تسلیم آنها کرد و آنگاه بود که حرکت‌های مردمی و ترکیب گروه‌های اجتماعی شکل گرفت و به روند انقلاب شتاب فزاینده‌ای داد.

و همین طور در انقلاب روسیه نیز اگرچه نیروهای مخالف وجود داشتند، دسته‌بندیها و احزاب سیاسی مختلف، که با آرمانها و اهداف خاص و متفاوت خود از اوائل قرن بیستم شکل گرفته بودند، نه تنها هیچگونه نقشی در سقوط نظام رومانوفها نداشتند، بلکه تصور هم نمی‌کردند که بدین سادگی نظام امپراتوری روسیه سقوط کند. البته دولت تزار روسیه علیرغم استیصال و فشار زیادی که تحمل می‌کرد، داوطلبانه و رأساً خود را تسلیم ملت نکرد ولی در مقابل اولین حرکت و شورش مردمی که ناشی از انفجار و وجود بحران اقتصادی بود و به صورت تظاهرات و اعتصابات کارخانجات و صنایع در شهر پتروگراد متبلور شد، تسلیم گردیده و همچون کوه یخی ذوب گردید. در حالیکه انقلاب ایران در شرایطی پیروز شد که نظام شاهنشاهی خود را در اوج قدرت و استحکام و تثبیت شده می‌دید و در مقابل مخالفتها و معارضاها تا آخرین حد توان خود مقاومت می‌کرد و گروه‌های اجتماعی برای به زانو درآوردن چنین نظامی می‌بایست بر اساس برنامه‌ریزی و بسیج تمام نیروها و قربانی کردن بسیاری از انسانها نظام قدرتمند حاکم را سرنگون سازد.

۴. قدرت اجتماعی

قدرت اجتماعی، متشکل از گروه‌های اجتماعی فعالی است که بر پایه ارزشها و باورهای مسلط و مشترک به هم نزدیک شده‌اند و زمانی که قدرت سیاسی توانایی تأمین ارزشها و خواسته‌های آنها را نداشته باشد یا نخواهد این ارزشها و خواسته‌ها را تأمین کند، گروه‌های اجتماعی مایوس شده به دنبال رهبر یا رهبرانی که می‌توانند خواسته‌ها و نظرات آنها را تعقیب و تأمین نمایند، حرکت خواهند کرد در ایجاد و تشکل قدرت اجتماعی سه رکن اساسی قابل تفکیک هستند: مردم، رهبری و ایدئولوژی.

الف - مشارکت مردمی

در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیم‌های مستبد حاکم بسیار اندک بوده و حتی در فرانسه همانطور که گفته شد، نقشی نداشته‌اند و رژیم فرانسه به خاطر ضعفهای خود الزاماً تسلیم شده و در روسیه تعداد محدودی از کارگران کارخانجات پتربورگ و سربازان پادگان همان شهر سر به شورش برداشته و موجبات سقوط خانواده رومانوفها را فراهم کردند (۸) در انقلاب اسلامی ایران به استثنای اقلیت محدودی و بخش اعظم ارتش که وابسته به نظام بودند، همه اقشار مردم از همه طبقات و گروه‌های اجتماعی و در سراسر کشور اعم از شهرها و روستاها، کارگران، کارمندان، کشاورزان، اصناف و ... همه و همه چرخهای اقتصادی و اداری کشور را از کار انداخته و در مقابل رژیم تا دندان مسلح آن هم با دست خالی ایستادند و آن را ساقط کردند.



مطالعات بعدی هم نشان داد که حتی بعد از پیروزی انقلاب که زنجیره‌های استبداد و دیکتاتوری گسسته شده و زمینه مناسب برای ایجاد آگاهی سیاسی و مشارکت توده‌های مردم فراهم شده بود، به تدریج و به علت بی‌میلی حاکمیت‌های بعد از انقلاب، اعم از میان‌روها و رادیکالها در دو انقلاب فرانسه و روسیه، این مشارکت رو به کاهش نهاده است. تاریخ و آمار مشارکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب این نظریه را ثابت می‌کند. در مقابل، توده‌های ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در انتخابات‌های مکرر و پی در پی شرکت کرده‌اند و حتی در شرایط بحرانی و بمباران شهرها هیچیک از انتخابات لازم برای تداوم فعالیت‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی متوقف نشده یا به تأخیر نیفتاد. در طول ده سال گذشته مردم کشور ما در بیش از بیست انتخابات (هشت انتخاب ریاست جمهوری، پنج انتخاب مجلس شورای اسلامی، سه انتخاب مجلس خبرگان، یک انتخابات نوع حکومت، و دو انتخابات فراندوم قانون اساسی و دو انتخابات شوراهای اسلامی) شرکت کرده‌اند. آمار مشارکت روزافزون مردم در این انتخابات چشمگیر و جالب توجه است و از همه مهمتر حضور همه ساله مردم در اجتماعات و تظاهرات میلیونی که به خاطر سالگرد انقلاب صورت می‌گیرد، نشانه حضور، بیداری و حمایت مردم از انقلابشان می‌باشد.

ب - رهبری

نقش و شخصیت رهبر به ویژه زمانی روشن‌تر و برجسته‌تر می‌شود که توسلات ایدئولوژیکی گروه‌های انقلابی، پراکنده و غیر منسجم باشد یا سازماندهی آن ضعیف باشد. در این صورت نقش و اهمیت رهبری در پروسه انقلابی و در طول زمان توسعه می‌یابد. از طرف دیگر نقش رهبران انقلاب را در سه بعد مهم می‌توان مشاهده کرد که عبارت است از رهبر بعنوان ایدئولوگ انقلاب، رهبر بعنوان فرمانده و نهایتاً رهبر بعنوان معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب. در بررسی و مقایسه اجمالی میان نقش رهبران در سه انقلاب مورد بحث مشاهده خواهیم کرد که در این رکن از انقلاب نیز مانند رکن مردم انقلاب اسلامی دارای قدرت، امتیازات و ویژگی‌هایی فوق‌العاده و استثنایی بوده است که دو انقلاب فرانسه و روسیه از آن بی‌بهره بوده‌اند.

- ۱- در انقلابهای فرانسه و روسیه رهبران انقلاب از طبقات متوسط و بالای جامعه بوده‌اند، در حالیکه در انقلاب اسلامی ایران رهبران انقلاب وابسته و متعلق به طبقات محروم و فقیر جامعه بوده‌اند.
- ۲- در انقلابهای فرانسه و روسیه به ویژه در انقلاب روسیه رهبران، مدافع و نماینده طبقه‌ای بودند که خود متعلق به آن طبقه نبودند در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبران انقلاب دقیقاً مدافع طبقه‌ای بودند که از آن طبقه برخاسته بودند.
- ۳- در انقلابهای فرانسه و روسیه طبقه روشنفکر و تحصیل کرده رهبری انقلاب را بر عهده داشته و اشراف و روحانیون نقش ضد انقلاب را داشتند، در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبری ضد انقلاب را روشنفکران وابسته به چپ و راست بر عهده داشتند.
- ۴- در انقلاب فرانسه و روسیه ما به چهره شاخصی که همه ویژگی‌های سه گانه رهبری را در خود جمع داشته و از نظر ارائه ایدئولوژی، فرماندهی انقلاب و سازندگی بعد از انقلاب دارای استعداد، نبوغ و قدرتی همچون رهبری در انقلاب اسلامی باشد، برخورد نمی‌کنیم. در انقلاب فرانسه چهره‌هایی مانند لافایت، روبسپیر، دوک د. اورلئان مطرح هستند که هیچکدام رهبری انقلاب را در تمام دوران شکل‌گیری و پیروزی آن بطور جامع در دست نداشتند.



در انقلاب روسیه چهره‌های نلین از چهره‌های شاخص و برجسته تاریخ این انقلاب می‌باشد. وی در واقع دارای امتیازات و استعدادها و نبوغ مشخصی بود که در جهت به مرحله عمل درآوردن آنچه را که به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ معروف است، نقش اصلی و محوری داشت. در حالیکه در سقوط رژیم رومانوفها در فوریه همان سال مطلقاً نقشی نداشت. چهره‌هایی مانند زینوویف، کامنف، استالین، تروتسکی و کرنسکی هم از شهرت ویژه‌ای برخوردار هستند ولی آنها هم دخالتی در سقوط رژیم نداشتند. در حقیقت سقوط رژیم تزاری در اثر یک حرکت خودجوش و بدون رهبری صورت گرفت.

بطور خلاصه مطالعات ما نشان می‌دهد نه در انقلاب فرانسه و نه در انقلاب روسیه به چهره‌ای با ویژگیهای ایدئولوگ و فرمانده انقلاب برخورد نمی‌کنیم. آنها را که نام بردیم، هیچکدام نه ایدئولوگ انقلاب بودند و نه فرمانده آن، بلکه سازندگان و معماران دولتهای بعد از انقلاب بودند. آنها اشخاصی بودند که بر اسب سرکش تحولات بعد از سقوط نظام سوار شده و در سیر تحولات بعدی اثر گذارند. در حالیکه در انقلاب اسلامی رهبر انقلاب، حضرت امام خمینی(ره)، بویژه با برخورداری از جایگاه مرجعیت دینی و با نبوغ، قدرت و ویژگیهای خاصی که داشتند که در نوع خود، بی‌نظیر بود. نقش ایدئولوگ، فرمانده و معماری انقلاب را به نحو احسن و در طول ربع قرن از حیات پربرکت خود بر عهده گرفته و ایفا کردند.

ج - ایدئولوژی

با توجه به اینکه تنها عامل مشروعیت و انسجام در جامعه و نظام قبلی در هر سه کشور نهادهای پادشاهی بوده که در موقعیت انقلابی بی‌اعتبار شده بودند، بنابراین ایدئولوژیهای انقلاب مطرح می‌شوند تا آنکه تجدید بنا و اعمال قدرت دولتی را بر مبنای جدیدی توجیه و استدلال کنند. ضمناً مکاتب مطرح شده به نخبگان انقلابی کمک می‌کند تا انسجام و تشکل لازم را برای حرکت توده‌ها در جهت مبارزات و فعالیتهای سیاسی تحقق بخشند. با بررسی اجمالی از ایدئولوژیهای حاکم بر انقلابهای مورد نظر درمی‌یابیم در حالی که مکتبهای لیبرالیسم و مارکسیسم در فرانسه و روسیه با برداشتهای مادی خود، افق محدودی را برای پیروان خود در همین دنیا و تنها از یک زاویه فراهم می‌کردند، نقش مهمی هم در ایجاد انگیزه لازم در براندازی رژیمهای پادشاهی فرانسه و روسیه نداشتند و حتی در پیاده کردن ارزشها و معیارهای خود بعد از سقوط نظامهای مطرود، با مشکل مواجه شده و الزاماً تغییرات زیادی بر نظریات تئوریک خود اعمال کردند. از طرف دیگر هر دو مکتب برای مردم فرانسه و روسیه نامأنوس بود و با بنیانهای عقیدتی عامه مردم که غالباً مذهبی بود، در تعارض بود. لذا این ایدئولوژیها هرگز نتوانستند خمیر مایه لازم را در ایجاد تشکل، انسجام و وحدت اقشار و توده‌های جوامع خود، فراهم کنند و تنها به عنوان ایدئولوژی طبقه خاص روشنفکر و با تعبیر متفاوت باقی ماندند.

در حالی که مکتب اسلام از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده بود و با مردم مأنوس بوده و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تاروپود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود و با توجه به جهان‌بینی الهی، افق بسیار وسیعی برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را نوید می‌داد، برای همین دوره کوتاه زندگی در این دنیا نیز دستورالعملها و راهنماییهای لازم برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تأمین سعادت دنیوی فراهم کرده بود و در مقایسه با دو



مکتب دیگر از عظمت ویژه‌ای برخوردار است. بویژه آنکه در مکتب تشیع با برخورداری از جوهره‌های لازم انقلابی، زمینه‌های کاملاً مساعدی برای بهره‌مندی از یک مکتب قدرتمند در پروسه انقلاب اسلامی در ایران فراهم بود.

انقلابهای فرانسه و روسیه نه تنها برعلیه دولت بلکه برعلیه روحانیت و کلیسا بود. کلیسا در فرانسه فرانسوی شده، از حیثه اقتدار پاپ در واتیکان خارج گردید و در روسیه مطرود و مقهور شد. در حالی که در انقلاب اسلامی، تمام روحانیت شیعه برعلیه دولت قیام کرد و انقلاب را رهبری نمود. موفقیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت ممیزه انقلاب اسلامی در ایران بود. این ایدئولوژی، پاسخی قدرتمند به خواسته‌های سیاسی شده معاصر و در عین حال مایوس شده از مکاتب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره‌برداری از همه امتیازات تکنولوژیکی و تجربه نهضت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب در تعارض است، داشت. به جای اینکه یک جایگزینی جدیدی برای مذهب خلق کند، همان طور که کمونیستها کردند، انقلاب اسلامی مذهب پرتلاش و تهاجمی را که وجود داشت، به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی مورد نیاز برای جنگ در صحنه سیاست مردمی مجهز گردید. با این عمل آنها کمک بزرگ و ممتازی به تاریخ جهان کردند. بنا به گفته زاگورین، نویسنده آمریکایی، اگر امروز کسی بپرسد که در تئوری انقلاب مارکس چه چیزی معتبر و چه چیز بی‌اعتبار می‌باشد، جواب باید این باشد که آن تئوری دیگر به گذشته و تاریخ تعلق دارد. عدم تناسب نظریه مارکس آنگاه آشکار شد که برخلاف پیش‌بینی مارکس، انقلابها در پیشرفته‌ترین کشورهای غربی تحقق نیافت و در عوض سوسیالیسم در عقب افتاده‌ترین جوامع کشاورزی روسیه و چین به مرحله اجرا درآمد. با رشد تحقیق روی بسیاری از انقلابها این امر به اثبات رسید که مدل مارکس به خاطر ساده‌انگاری بیش از حد آن، غیر قابل بهره‌برداری است و در حقیقت مانعی برای درک بیشتر انقلابها است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی را تنها می‌توان در عظمت و مدیریت و میزان اعمال گسترده سه رکن انقلاب یعنی مردم، رهبری و مکتب جستجو کرد که توانست برخلاف پیش‌بینی‌ها و محاسبات تحلیل‌گران و حیرت‌جهانیان، نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو درآورده و آن را سرنگون سازد. پیروزی انقلابهای فرانسه و روسیه نه ناشی از انسجام، استحکام، و قدرت نیروهای انقلابی بوده است بلکه به خاطر ضعف بنیادین رژیم‌های حاکم بود که ساختار حکومتی را شدیداً پوسانده و بحرانهای نظامی، اقتصادی و فشارهای بین‌المللی این ضعیف را تشدید کرده بودند به طوریکه سقوط نظام سیاسی را امری اجتناب‌ناپذیر ساخت. در واقع گروه‌های اجتماعی رقیب در جو ناشی از خلأ قدرت و حاکمیت سیاسی به عنوان وارثان نظام، از هم پاشیده و دور از صحنه شده و به عنوان نیروهای انقلابی به تلاش و رقابت برخاسته و قدرت را به دست گرفتند. بر اساس همین مقایسه‌ها است که ملاحظه می‌گردد که انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه از عظمت به مراتب بیشتری برخوردار است.

پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در کانونهای سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت شد که بر اساس مطالعات خود از انقلابهای گذشته هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که چنین حادثه‌ای در ایران اتفاق افتد. مطالعات سازمانهای اطلاعاتی آمریکا CIA و DIA چهار



ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع‌بندی رسیده بود که ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ده سال آینده رژیم شاه پابرجا است. تداوم سکاچپول در این زمینه می‌گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران مابین ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، به عنوان یک شگفتی ناگهانی برای ناظرین خارجی اعم از دوستان شاه تا روزنامه‌نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آنهایی که همچون من به اصطلاح از کارشناسان انقلاب‌های هستیم، بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و ناباوری نظاره می‌کردیم. بالاتر از همه، انقلاب ایران، پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است. معذالک پروسه انقلاب مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه بود، علت‌هایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سؤال برد. انقلاب ایران آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلاب‌های اجتماعی، تاریخی بزرگ می‌باشد.»

۵. فرهنگ، ملیت و هویت:

لیبرالیسم گر چه در پیشبرد ابعاد اقتصادی و سیاسی در ظاهر تا حدودی موفق بوده ولی در ترویج ارزش‌های مثبت اخلاقی و فضائل انسانی با شکست مواجه شده است که همین امر موجب نوعی ایجاد سر در گمی روحی و توسعه بیماری‌های روانی و افزایش روز افزون خودکشی در جوامع پیشرفته صنعتی گردیده است تا آنجا که امروزه این بحران عظیم اجتماعی روانی، ذهن بسیاری از اندیشمندان غربی را به خود مشغول کرده تا به امید رهایی از این بن بست راه حلی ارائه دهند. برخی چون آرنولد توین بی، اریک فروم، پدل فورد، و تا حدودی هربرت مارکوزه، چاره آن را در احیاء عنصر مذهب بر اساس مقتضیات زمان می‌دانند و برخی دیگر چون ژان پل سارتر معتقدند درمان جدی و اساسی برای این بحران انسان وجود ندارد و تنها راه علاج، دادن فرصت‌ها و امکانات لازم به فرد انسان‌هاست که طبق مصالح و خواسته‌های فردی خود آنچنان که لازم بدانند خود را با شرایط موجود تطبیق دهند.

اساس ایدئولوژی در روسیه مارکسیسم - لنینیسم بود که این ایدئولوژی نیز در انقلاب نقشی نداشت ولی در شکل‌گیری نظام بعد از انقلاب و تحولات بعدی نقش اساسی را به عهده داشته است. ولی انقلاب اسلامی ایران همانند انقلاب کبیر فرانسه برای کسب آزادی تنها و یا مثل انقلاب اکتبر روسیه یک انقلاب کارگری نبود بلکه در انقلاب اسلامی تاکید بر ایدئولوژی اسلام با تکیه بر تعالیم مکتب تشیع بود که در تهییج و تشکل مبارزات مردمی و نهایتاً سقوط نظام شاهنشاهی و نیز در شکل‌گیری تحولات بعد از انقلاب با تکیه بر اصل ولایت فقیه نقش زیر بنایی داشته است. در انقلاب اسلامی آزادی به آن معنی که در غرب مطرح است وجود ندارد. در اسلام انسان موجودی آزاد است اما نه بمعنی رها و لاقید و بی بند و بار بلکه به معنی مختار و انتخابگر. در این مکتب انسان موجودی است که آزادانه درسرنوشت خویش باید تصمیم‌گیری نماید.

در انقلاب فرانسه رهبران انقلاب گام‌هایی در جهت جدایی کامل سیاست از دین یعنی سکولاریسم برداشتند و در انقلاب روسیه با عناد و ضدیت شدید با دین برخورد کردند و دین را افیون توده‌ها معرفی نمودند، ولی در انقلاب اسلامی ایران بازگشت به دین و اسلام روح و اساس انقلاب است و در واقع یکی از شگفت‌انگیزترین و در عین حال پیچیده‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی



بعد دینی آن است. و همین ویژگی یعنی بازگشت به دین یکی از مهمترین فصول ممیز انقلاب اسلامی از تمامی جهان است. مهمترین وجه تمایز بین انقلاب ایران و انقلابهای روسیه و فرانسه، ریشه مذهبی آن است که هیچگونه شباهتی به دو انقلاب دیگر ندارد در ایران مذهب قوه محرکه اصلی انقلاب به شمار می رفت و آتش انقلاب از درون مساجد زبانه کشید و سرانجام منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد.

امروزه می بینیم که به اعتقاد صاحب نظران آنچه فرهنگ غربی را مورد تهدید قرار می دهد سکولاریسم است که ملهم از انقلاب فرانسه می باشد و امروزه تنها راه رهایی از این بحران را در احیاء عنصر مذهب می دانند. آقای برژینسکی میگوید: گسیخته حاکم بر نیمکره غربی، در درون خود نقطه ویرانی فرهنگ غربی را می پرورد از اینرو آنچه ابر قدرتی آمریکا را در معرض زوال قرار می دهد همین سکولاریسم است. پس می توان نتیجه گرفت که مساله توجه به عنصر مذهب به عنوان نقطه اتکایی برای بسیاری از اندیشمندان غربی و مارکسیست شده است و تنها راه چاره را در احیاء عنصر مذهب می دانند. یکی از اصول دیگر انقلاب فرانسه ناسیونالیسم بود و ناسیونالیسم قرن نوزدهم از انقلاب فرانسه زاییده شده و از آن پس یکی از شرایط و اصول اساسی حکومت های ملی قلمداد گردید و به عنوان یک نهضت سیاسی، همراه با افکار و عقاید ویژه ای در اروپا رواج پیدا نمود. انقلاب فرانسه ابتدا مفهوم حکومت ملی را شور و حرکت بخشید و سپس آنرا به عنوان الگو و سر مشق معرفی کرد که تا دو قرن نفوذش ادامه یافت و وقتی ناپلئون که خود عامل توقف جریان انقلاب فرانسه بود مروج مفاهیم جدید سیاسی در سراسر اروپا شد و آمیزه ای از آرمانگرایی، ناسیونالیسم و سکولاریسم را عرضه داشت. انقلاب روسیه نیز خواستار استقرار نظام انتر ناسیونال سوسیالیسم بود و آنرا به عنوان هدفی کاملاً جهانشمول تبلیغ و تجویز می کرد. اما انقلاب اسلامی نه با ناسیونالیسم و ملی گرایی میانه ای دارد و نه با انتر ناسیونالیسم کمونیستی و بی فرهنگی سرمایه داری، بلکه بدین معنی است که ما با عالمی که ناسیونالیسم در آن پدید آمده و امکان بسط و گسترش یافته است مخالفیم و باید توجه داشت که در اسلام هیچ شخصی و یا طایفه ای بر دیگران حکومت نمی کند ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، انتر ناسیونالیسم و هیچ ایسم دیگری را در آن جایی نیست. امام خمینی قدس سره با توجه به پیامدهای ناشی از ملی گرایی و تعصبات می فرماید: اساس بدبختی مسلمین ملی گرایی است زیرا او خوب می داند که چه ضربه ها و خسارتهای جبران ناپذیر بر پیکر اسلامی از راه ملی گرایی وارد شده است. اهداف ماهیت و هدف انقلاب اسلامی یک پدیده منحصر به فرد است چرا که تمام انقلابها از جمله انقلاب فرانسه و روسیه می خواستند یک جامعه بهتر از نظر مادی برای انسان بسازند و هدف آنها تولید ثروت بیشتر و توزیع این ثروت در میان مردم بود ولی انقلاب ایران دارای اهدافی متعالی تر می باشد و هدف انقلاب ایران برقراری نظام الله و حاکمیت خدا می باشد. آقای احمد هوبر در این باره می گوید: تمام انقلابهای دیگر می خواستند یک نظام انسانی را در زمین استقرار دهند، یعنی نظام ژان ژاک روسو را یا نظام مارکس، لنین را، در صورتیکه انقلاب اسلامی می خواهد نظام الله را در زمین مستقر کند و معتقد است که انقلاب اسلامی راه خود را به سوی تمام دنیای اسلام باز خواهد کرد و بر روی جهان غیر اسلام نیز تاثیر خود را خواهد گذارد.

هویت یکی از تفاوتهای دیگر انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای روسیه و فرانسه این است که انقلاب فرانسه یک انقلاب لیبرال بورژوازی و از نتایج آن واژگونی نظام سلطنتی و برقراری یک جمهوری پارلمانی بود و انقلاب روسیه یک انقلاب



سوسیالیستی و از نتایج آن سرنگونی حکومت تزاری و نهایتاً تسلط نظام سوسیالیسم بود ولی انقلاب اسلامی یک انقلاب دینی و ضد استکباری است که تنها به واژگونی کامل استبداد اکتفا نکرده و در واقع انقلابی در فرهنگ انقلابهای جهان بوجود آورد انقلاب اسلامی رژیم شاهنشاهی را سرنگون و حکومت اسلامی را برقرار کرد و بخاطر ماهیت ضد استکباری خود از همان ابتدا با دشمنی تمام ابرقدرتها روبرو بوده است. آزادی و عدالت در انقلابهای لیبرالیستی غربی، آزادی افراد به قیمت فدا کردن اجتماعی مطرح می شود و در انقلابهای مارکسیستی عدالت اجتماعی را با اعمال خشونت و دیکتاتوری و به قیمت از دست دادن آزادیهای فردی نوید می دهند ولی در سیستم سیاسی اسلامی عدالت اجتماعی همراه آزادی فردی بطور متوازن و تا آنجا که ممکن است بطور هماهنگ مطرح می شوند. اسلام آزادی لیبرالیستی را که به بی عدالتیها و فاصله های زیاد طبقاتی منتهی می شود نفی می کند چنانکه مساوات و برابری بدون توجه به خصوصیات و استعدادها فردی را نیز که حالت تحمیلی دارد و همراه با زور و دیکتاتوری است نمی پذیرد. روح برادری را ترویج و امتیازات بی جا و تبعیض طبقاتی را تکذیب می کند و از این رو، مورد توجه بسیاری از مردم محروم دنیا قرار گرفته است.

در پایان باید متذکر شویم همین ویژگیهای برجسته انقلاب اسلامی بود که توجه بسیاری از مردم دنیا بویژه قشر روشنفکر و باسواد را به خود جلب نمود انقلاب اسلامی نیامد تا برنامه های انقلاب دموکراتیک فرانسه را با برنامه های سوسیالیستی انقلاب روسیه را پیاده کند بلکه آمد تا محیطی را برای رشد و شکوفائی ایده های نوین و مناسب با ربع آخر قرن بیستم فراهم سازد و سعی دارد این مکتب جامع پویا و سازنده بر اساس اصول اسلام بر پا نماند. اسکاچ پل که مطالعات وسیعی در زمینه بررسی تطبیقی انقلابها انجام داده است می گوید: جای تردید نیست که علل بروز انقلاب ایران با آنچه در انقلابهای فرانسه، روسیه و چین رخ داد، متفاوت بوده و اختلافات فاحش دارد، انقلاب ایران پدیده ای کاملاً خلاف طبیعت بود این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است مع ذلک پروسه انقلاب مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه شد، علتی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلابهای فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سؤال برد. انقلاب ایران آشکارا آنقدر مردمی بود و آنقدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه های انقلابهای اجتماعی - تاریخی بزرگ می باشد.

نتیجه گیری:

کشور فرانسه قبل از وقوع انقلاب از نظر اقتصادی در شرایط بحرانی به سر می برد. روسیه در آغاز قرن بیستم از موقعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نبود، ولی ایران برخلاف این کشورها در شرایط خوبی از نظر اقتصادی قرار داشت، و تمامی شاخص های اقتصادی آن مثبت و حتی خود تبدیل به یک کشور وام دهنده به کشورهای غربی شده بود. رژیم حاکم بر فرانسه در زمان انقلاب از نظر نظامی در موقعیت خوبی قرار نداشت. رژیم تزاری در روسیه هم قبل از انقلاب در موقعیت بحرانی قرار داشت برخلاف کشورهای مذکور رژیم حاکم بر ایران در هنگام بروز انقلاب اسلامی از نظر نظامی در بهترین شرایط ممکن به سر می برد. ارتش ایران کاملاً مجهز، سازماندهی شده و دارای سلسله مراتب نظامی جدید، وفادار به شاه و آماده هرگونه اقدام بود. نوع حکومت فرانسه قبل از



انقلاب، سلطنت مطلقه بود و هیچ گونه مرجع قانون گذار و نظارت بر آن کشور وجود نداشت و اراده شاه در حکم قانون زنده بود. در روسیه حاکمیت مستبد تزار، بی کفایتی و ضعف او را عده ای از اشراف زادگان و درباریان فاسد و راحت طلب، و نفوذ زیاد همسر تزار و راسپوتین در اداره امور سیاسی در اوایل قرن بیستم باعث شدند تا نظام سیاسی آن کشور در بحران مشروعیت مردمی به سر برد و بر همین دلیل انقلاب روسیه نظام تزاری را سرنگون و حکومتی با ایدئولوژی کمونیستی تاسیس کردند. مدیریت سیاسی ایران قبل از انقلاب مانند انقلاب های مذکور چه از نظر نوع حکومت و چه از نظر شرکت گروه ها در آن و نیز فساد مالی و اداری و... به گونه ای بود که مورد قبول مردم نبود و هیچگونه محبوبیتی نداشت، در نتیجه زمینه انقلاب و تغییر حکومت در آن مهیا شده بود. اگر انقلاب فرانسه با تکیه بر آزادی های سیاسی و اجتماعی مردم را در انتخاب شیوه زندگی مختار گذاشت اما در عمل با طرح جدایی دین از سیاست محترمانه مذهب را به کنار زد و با تکیه بر این اصل که مذهب جزئی از احوالات شخصیه افراد است در شکل دادن به مدینه فاضله اش بدون استفاده از خمیرمایه مذهب ترسیم و بنیاد نهاد. بنایی که بر پای بشر سالاری و اومانسیم ساخته شده آرمان های جامعه بشری را به حد رستگاری متصور بشری در این دنیا تنزل داد.

انقلاب روسیه پا را از این هم فراتر نهاد و رسالت خود را در مبارزه با مذهب قرار داد و با اعتقاد به این اصل که مذهب افیون توده هاست آن را مانع سعادت و رستگاری بشر دانست. و با فشار و ارباب طبقات جامعه را وادار به رهایی و جدایی از مذهب کرد و حتی آن ها را از داشتن آزادی های سیاسی-اجتماعی نیز محروم کرد. بشر امروز جامعه ای را می خواهد که از یک سو موجبات ارتقای انسان ها و آرامش روحی و جسمی او فراهم شده باشد و از سوی دیگر آزادی های سیاسی و عدالت اجتماعی هیچ یک قربانی دیگری نشوند. چنین خواسته هایی هرگز در چارچوب ایده آل های مادی و دنیایی مکاتب انقلاب های فرانسه و روسیه تأمین شدنی نیست. دنیای مادی برای روح الهی، بلند پرواز و در عین حال کنجکاو بشر، دنیایی تنگ و تاریک شده است. و بدیهی است که در چنین شرایط مایوس کننده ای ما شاهد بازگشت بشر به جانب مذهب و شاهد پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی بشری که با تکیه بر مذهب تحقق یافته است باشیم.



منابع:

- ۱- امام خمینی، روح الله، صحیفه نور (جلد ۱۸)، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱
- ۲- امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، نشر ناس
- ۳- آلبرماله و ژوال ایزاک، "تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب فرانسه" / جلد اول / انتشارات ابن سینا / ص ۹
- ۴- برینتون، کرین، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳
- ۵- انقلاب ناتمام روسیه، نوشته ایزاک دویچر
- ۶- تروتسکی، لئون، تاریخ انقلاب روسیه، ترجمه سعید باستانی، تهران، نشر فانوس، ۱۳۶۰
- ۷- تیمز، ریچارد، انقلاب فرانسه، ترجمه عسگری، پاشایی، تهران، مروارید، ۱۳۵۸
- ۸- تاریخ روسیه شوروی، انتشارات بیگوند، جلد اول
- ۹- محمدی، منوچهر، مقایسه انقلاب ایران با انقلاب های روسیه و فرانسه، ۱۳۷۰